



نقد و معرفی کتاب

پژوهشی پیرامون کتاب:

مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار

محمدعلی آذرشب*



بزرگترین و با شکوهترین پدیده در میراث فرهنگی ما، تعداد زیاد نوآوران و مبتکران است. نوآوری و ابتکار از جمله دستاوردهای هر ملت متمدن و پویا به شمار می‌رود. از قرن یکم هجری، پویایی فکری، علمی، و عملی در این امت با گامهای سریع، متعادل، و پیش‌بینی شده‌ای راه خود را باز کرده است با وجود موانع و خارهایی که بر سر این راه بود.

این حرکت، ثمره‌های خود را به صورت یک تمدن گسترده و غنی در قرنهای بعدی داد.

محمد بن عبدالکریم شهرستانی که در سال ۵۴۸ هـ وفات یافت، یکی از این نوآوران به شمار می‌رود، این مرد با کمک روح تمدن جوشان جامعه‌اش به حرکت درآمد تا یک جهش بزرگ در زمینه اندیشه و علوم در دوران خود، ارائه دهد.

نوآوری این مرد و پویایی فکری او در موارد زیر متجلی می‌شود:
۱. سفر پیاپی او به مراکز علمی جهت تحصیل و تدریس، چه اقامت او در زادگاهش «شهرستان» یا «سهرستانه» (واقع در مرز ایران و تاجیکستان) فقط محدود به تحصیل مقدمات علوم در آن بود، و سپس به شهر جرجانیه واقع در ساحل رود جیحون سفر کرد، و توانست علوم رایج در آن را فرا گیرد. و سپس به نیشابور که در نیمه دوم قرن پنجم هجری بزرگترین مراکز علمی در مشرق سفر کرد، و نزد اساتید بزرگی آنجا به کسب علم پرداخت، و از مدرسه نظامیه نیشابور و کتابخانه آن بهره برد. و در این هنگام با

این مقاله متن سخنرانی دکتر محمدعلی آذرشب، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق است که به مناسبت سمیناری به همین منظور در هفتم فوریه سال ۲۰۰۰ ایراد شده است. یادآوری می‌شود جلد اول این تفسیر در سال ۱۳۷۶ منتشر شد و این مرکز چاپ دوم جلد اول و چاپ اول جلدهای دوم و سوم را در دست دارد.

خبر شد که در شهر «توس» (در خراسان) شخصیتی وجود دارد که می‌تواند از علم وی بهره ببرد، این شخصیت عبارت بود از امام ابومظفر خوافی، عبدالکریم نیز به سوی او بار سفر بست، و در این هنگام میان توس و نیشابور در حال رفت و آمد بود. و بعد از این که در دو فن وعظ (سخنرانی) و مناظره تسلط یافت، به خوارزم سفر کرد، اما بلندپروازی علمی او نگذاشت در آنجا بماند، پس آهنگ حجاز کرد، و فریضه حج را به جای آورد، و سپس در بغداد اقامت کرد تا در مدرسه نظامیه آن به تدریس بپردازد. و در اینجا بود که دریافت که کار تدریس او را از تألیف باز می‌دارد، پس به «مرو» در خراسان جایی که کتابخانه بزرگی وجود دارد و می‌تواند نیازهای تألیف و تصنیف را تأمین کند، رفت. و تا آشفته شدن اوضاع این شهر در آن ماند، و سپس آن را به سوی زادگاهش جایی که در آن درگذشت، ترک نمود.

این بود اوضاع تمامی نوآوران میراث اسلامی ما، آنان از پای ننشستند مگر پس از دریافتن بیشتر علوم دورانشان، و از همه دانشمندان با اختلاف مشارب، دیدگاهها، و اندیشه‌هایشان، بهره بردند.

۲. گسترده بودن محصولات علمی. این مرد مدرس مدرسه نظامیه نیشابور و بغداد و خوارزم بود، و در این شهرها به تدریس تفسیر و کلام می‌پرداخت. و نظرات اهل ملل و نحل (ادیان و مذاهب) در کتاب خود ملل و نحل مورد بحث قرار داد. این کتاب امروزه از مهمترین منابع در موضوع خود به شمار می‌رود، و اروپائیان از اوایل قرن نوزدهم به آن اهتمام ورزیدند، تیودورها بروکر، آن را در سال ۱۸۵۰ به زبان آلمانی ترجمه کرد، و در انگلستان به سال ۱۸۴۶ بر اساس نسخه‌ای با خط خود شهرستانی، به چاپ رسید، و در لایپزیک به سال ۱۹۲۳ تجدید چاپ شد، و چندین بار در مصر، هند، و ایران به چاپ رسید.

شهرستانی آثار بزرگ و مهم دیگری از خود به جای گذاشت از قبیل کتاب المصارعه که به آن اشاره خواهم کرد، کتاب ذهابه الاقدام فی علم الکلام، و مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار که به آن اشاره خواهم کرد. این بود کتابهایی که از وی به دست ما رسیده است، و تعداد یازده اثر دیگر نیز نوشت که تذکره نویسان از آنها نام بردند. این فراوانی محصولات علمی نزد همه علمای بزرگ ما مشاهده می شود، و ما نمی توانیم این پدیده را توجیه کنیم مگر با آن ذخیره فرهنگی که آنان را به ارائه این همه محصولات وادار ساخته بود.

۳. گستره بودن آگاهی او بر فرهنگ دوران خود، تا جایی که دایرة المعارف این فرهنگ به شمار می رود، این ادعا را، کتاب خود ملل و نحل به اثبات می رساند. او خود سیر و سفرهای خود را میان مراکز علمی، و آگاهی نسبت به گرایشهای مذهبی و فرهنگی گوناگون این گونه بیان می کند:

«من در همه آن مناطق به سیر و سفر پرداخته ام، و نگاه خود را در میان آن جاها به حرکت واداشته ام، اما مردم را یا در حال تحیر و سرگردانی و یا در حال پیشیمانی دیده ام» (ملل و نحل / تحقیق بوران /

۱۵۴/۱). تفسیری که ما در اینجا به آن می پردازیم گسترده بودن آگاهی اش را نیز منعکس می کند، چه او در آن دیدگاههای متکلمین و فیلسوفان را مورد بحث قرار می دهد، و آن را با آگاهی پخته و کامل نسبت به نظرهای قدما و معاصرین بیان می کند، و ما باید عظمت و ارزش این پدیده را در آن زمانی که شبکه های اطلاعاتی و دایرة المعارفهای عظیم امروزی، در دسترس نبود، درک کنیم.

۴. شجاعت علمی او در بررسی ژرفترین مسایل فکری در دوراننش. این امر به روشنی در کتاب خود به نام المصارعه که یک نام جالبی است، متجلی می شود. وی در این کتاب فیلسوف بزرگ «ابن سینا» را به میدان گشتی فرا می خواند، و با او مشغول زورآزمایی می گردد. او از این رو ابن سینا را بر می گزیند زیرا که «یک شخصیت برجسته در علوم حکمت، و علامه دوران خود در فلسفه بود»، و مردم در عصر خود در این مسئله اتفاق نظر داشتند که هر که به مضمون کلامش، و منظور نهفته اش واقف شود، بهره

فراوانی برده، و به غایت نهائی می رسد، بنابراین دانشمندان در عصر او در برابر عظمت ابن سینا دچار حجب شده بودند تا جایی که برای درک سخنان و افکار او، به رقابت می پرداختند، اما او در برابر این وضع کمر همت بست تا این مانع روانی را بردارد، و خود در این زمینه می گوید: «بر آن شده ام که به او پاسخها و اعتراضهای خود را بدهم، و به ابطال سخنان او پردازم، چرا که این بایی است که حجابها و پرده ها فراوان بر روی آن کشیده شده است. و نگهبانان و محافظان آن در برابر آن گماشته شده اند. پس من خواسته ام با او همانند قهرمانان به زورآزمایی و همانند مردان به مبارزه پردازم...» (مصارع المصارع / ۵ - ۶).

۵. مستقل بودن شخصیت علمی او، چه او در برابر محیط پیرامون خود سر تسلیم فرود نمی آورد، بلکه فقط آنچه را که موافق نظر او بود، قبول می کرد، و آنچه که با دیدگاه او سازگار نبود، رد می کرد. این مرد که به عنوان یک فیلسوف شناخته بود، در تفسیر خود فیلسوفان را مورد حمله قرار می داد، و با وجود این که شافعی مذهب بود اما به مذهب شافعی پایبند نبود، و علیرغم این که اشعری بود اما از اشاعره انتقاد می کرد، همانگونه که از معتزله نیز انتقاد می کرد.

مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار

نسخه موجود از تفسیر شهرستانی شامل دو جزء در یک جلد است، و با سوره بقره ختم می شود، این نسخه تا آنجایی که می دانیم تنها نسخه موجود در جهان است، و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود.

جزء اول - یک مقدمه مهم در علوم قرآنی در بر دارد که شامل دوازده فصل با عنوان «مفاتیح الفرقان فی علم القرآن» می باشد، و بعد از آن تفسیر سوره حمد، و سپس سوره بقره می آید. آغاز تدوین این تفسیر - همانگونه که نوشته روی جلد آن اشاره می کند - در سال ۵۳۸ هـ. ق است. جزء اول همانطوری که مؤلف ذکر می کند در سال ۵۴۰ هـ. ق پایان پذیرفت. اما تاریخ پایان یافتن جزء دوم از صفحه آخر حذف شده است. تاریخ نسخه برداری از آن سال ۶۶۷ هـ. ق، با خط محمد بن محمد زانجی است،



کیفیت خط این نسخه پایین، و دارای غلطهای زیادی است. اولین سؤالی که در مورد این بررسی تفسیر مطرح می‌شود این است که تا چه اندازه‌ای نسبت این تفسیر به شهرستانی صحت دارد.

اشکالی که در این زمینه وجود دارد این است که این تفسیر در میان معاصران شهرستانی که در مورد او نوشتند و عبارت بودند از: ظهیرالدین علی بن زید بیهقی (وفات ۵۶۵ هـ. ق)، و ابوسعید سمعانی (۵۶۲ هـ. ق)، و محمد بن محمود خوارزمی، از شهرت برخوردار نبود.

تنها اشاره‌ای که در این زمینه وجود دارد، اشارت بیهقی به پرداختن شهرستانی به تفسیر در گفته زیر: «شهرستانی تفسیری تألیف می‌کرد، و به تاویل و آیه‌ها بر حسب قوانین شریعت، و حکمت و غیره می‌پرداخت، من به وی گفتم که این روش از راه درست به دور است، چه قرآن فقط با تأویل سلف از صحابه و تابعین قابل تفسیر است، و حکمت از تفسیر و تأویل قرآن، جدا است بخصوص در مورد آیه‌هایی که تو تأویل می‌کردی، و کسی مانند امام غزالی، رحمه الله نتوانست میان شریعت و حکمت جمع کند، اما او از این گفته من بسیار خشمناک شد...» (تتمة صوان الحکمة / ۱۴۰).

اما این اشارت برای اثبات پرداختن شهرستانی به نوشتن کتابی در تفسیر کافی است، علاوه بر این مشهور نشدن این تفسیر در میان معاصران، ممکن است علت آن به روی گردانی آنها از روش او باشد، همچنین به احتمال فراوان ممکن است علتش این باشد که او این تفسیر را در اواخر زندگیش هنگامی که مرو را به خاطر آشوبهایی که آن را فرا گرفته بود، ترک گفت و به کار تصنیف در زادگاهش شهرستان پرداخت.

چیزی که بر انتساب این تفسیر به شهرستانی دلالت دارد، قدیم بودن این نسخه است، چه ۱۲۰ سال پس از وفات وی از روی خط مؤلف نوشته شد. و یکی از علمای بزرگ قرن هفتم، یعنی ابراهیم بن محمد بن مؤید ابوالمجامع حموی جوینی خراسانی (۶۴۴ - ۷۲۲) مؤلف کتاب: فرائد السمطین، و شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی، برای خود نسخه برداری کرد. گذشته از این، مقایسه روش و مضامین این نسخه با سایر آثار شهرستانی شامل کتابها، رساله‌ها، و مجالس در انتساب این اثر به شهرستانی جای شک و تردید باقی نمی‌گذارد.

همانگونه که دیدیم علامه محمد باقر مجلسی (۱۰۲۷ - ۱۱۱۰) در کتاب خود بحار الانوار از قدیمترین کسانی که از تفسیر

شهرستانی نقل کردند و نام آن را بردند، یاد می‌کند. و سپس ابوعبدالله زنجانی در سطح گسترده‌ای به نقل از این تفسیر پرداخت (تاریخ القرآن / ۴۵، ۵۴، ۷۵، ۸۳، ۸۵، ۸۷). همچنین خاورشناس جفری به نقل از کتاب زنجانی (MATERIALS. ۲۳۳۰) از آن نام برد، و همچنین کارل بروکلمان که در این باره تائید داشت که نسخه کتابخانه مجلس شورای ایران تنها نسخه موجود در جهان است.

ویژگیهای این تفسیر

سؤال مهم دیگر که در این زمینه مطرح می‌شود: این تفسیر نسبت به هزارها تفسیر دیگری که علما در قرون گذشته تدوین کردند، چه ویژگی دارد؟، در حقیقت ویژگی این تفسیر بود که ما را به تصحیح نسخه پرغلط آن واداشته است، این ویژگیها به نظر من عبارت است از:

۱. مقدمه شهرستانی: همانگونه که اشاره شد، شهرستانی برای تفسیر خود مقدمه‌ای در دوازده فصل نوشت، و در آن به مسایلی بسیار مهم پرداخت من جمله: مسئله تاریخ متن قرآن را مطرح می‌کند، و اطلاعات بسیار مهمی پیرامون تاریخ قرآن ارائه می‌دهد. بهمین خاطر ابوعبدالله زنجانی، که آنگونه که جفری تصریح می‌کند اولین پژوهشگر معاصر در تاریخ متن قرآن، و عضو فرهنگستان زبان عربی در دمشق به شمار می‌رود، به این مقدمه و به خصوص در مورد ترتیب نزول قرآن اهتمام زیادی نشان داده است. به طور مثال در صفحه ۸۳ کتاب خود در تاریخ القرآن آنچه را شهرستانی راجع به ترتیب مصحف عبدالله بن عباس ذکر می‌کند، نقل کرده و می‌گوید: «ما ترجیح دادیم ترتیب مصحف وی را همانگونه که شهرستانی در مقدمه تفسیرش ذکر کرد که یک سند قابل اطمینان است، نقل کنیم».

همچنین زنجانی روایت دیگری نیز در مورد مصحف امام صادق (ع) نقل می‌کند که تنها شهرستانی آن را نقل کرد. ما این روایت را مورد بحث و بررسی قرار دادیم، و با سایر روایات در این خصوص در پیوست دوم کتاب یکم که از این تفسیر منتشر شد، مقایسه کردیم.

از این رو، یک پژوهشگر در مورد تاریخ متن قرآن نمی‌تواند از این مقدمه و به خصوص درباره جمع قرآن، مصحف علی، و مصحف عثمان، بی‌نیاز باشد.

در این مقدمه، مؤلف روش تفسیری را مطرح می‌کند که حایز اهمیت است. او در آغاز به این نکته اشاره می‌کند که او بطور

سطحی از اساتید خود قرآن فراگرفت، و سپس در اعماق آن فرو رفت، او تجربیات فکری خود را که در این اعماق با آنها مواجه شد و تحیر خود را در انتخاب راه شایسته تر بیان می کند، و بالاخره این سیر تفکرش در قرآن نزد استاد خود سلمان بن ناصر انصاری منتهی می گردد، و از او روش مورد پسند و رضایتش را می گیرد و به گفته او در از این روده واحد در میان روده ها دیگری که خوراک گمراهان، و مداخل نادانان و جاهلان است، سیر می گردد.

این روش چیست؟، این روش بر اساس فهم علوم در روشهای خلق و امر، و مراتب تضاد و ترتیب، و در وجه عموم و خصوص، و دو حکم مفروغ و مستأنف استوار است. در این علوم همانگونه که شهرستانی خود می گوید: «رازهایی است نهفته، و اصولی محکم در علم قرآن... اما سلمان انصاری این علوم را از کدام منبع گرفت؟ او چنانکه شهرستانی می گوید: «کلماتی است شریف از اهل بیت و اولیای آنان».

بنابراین، می توان روش این تفسیر را این گونه درک کرد که بر قواعد علمی غیر معروف نزد علمای سلمان در دوراننش استوار است که از اسرار علوم اهل بیت (ع) است.

این نکته ای بود که بعضی پژوهشگران را وادار ساخته است که شهرستانی را اسماعیلی مذهب بدانند.

شهرستانی در این مقدمه، قواعد مورد استناد او را توضیح می دهد. به طور مثال در فصل نهم حکم عموم و خصوص را بیان می کند، و در فصل دهم حکم «مفروغ و مستأنف» و سپس «تضاد و ترتب» را توضیح می دهد، شهرستانی معتقد است که درک و فهم این قواعد می تواند تمامی مشکلاتی را که متکلمان در مورد جبر و اختیار، صفات خداوند، رابطه خالق با مخلوق با آن مواجه بودند، حل نماید، همچنین می تواند به همه شبهه های اشاعره، معتزله، و فلاسفه پاسخ دهد.

در این زمینه یک مجلس تدوین شده از سوی شهرستانی وجود دارد که توضیح بیشتری پیرامون این قواعد دارد، و میان زبان خطاب، و علم به زبان فارسی جمع می کند، و من آن را به زبان عربی ترجمه، و به جزء اول تفسیر به عنوان پیوستی به شماره ۱ - ۱، افزوده ام.

۲. این تفسیر، در یک قالب مذهبی، کلامی، و یا فلسفی بخصوصی جای نگرفته است. بلکه مؤلف آن سعی داشت به تمامی مذاهب در اصول و فروع نگاهی انتقادآمیز داشته باشد. و این از مهمترین ویژگیهای این تفسیر است.

مؤلف پس از این که معنای روایی و لغوی آیه مورد نظر را بیان

می کند، و شاعن نزول، و نکات نحوی و صرفی را ذکر می کند، یک فصل بخصوصی با عنوان «کلام» یا «اسرار» می گشاید، و در زیر این عنوان تمامی دیدگاههای معتزله، اشاعره، قدریه، مرجئه، اصحاب مذاهب کلامی دیگر، و فلاسفه را می آورد، و آن را مورد انتقاد قرار می دهد، و نقاط ضعف و قوت آن را بیان می کند. و بدین ترتیب همه آنچه را که در کتاب همل و دخل ذکر کرده بود، می آورد اما نه با روش بیانی بلکه با یک روش تحلیلی و انتقادی. از این رو می توان این تفسیر را به عنوان یک تفسیر نقدی در افکار و اندیشه های متکلمین و فیلسوفان مسلمان آن دوران، به شمار آورد.

بی شک این روش تفکر بسیار مهم است، زیرا که از بندهای تقلید آزاد است و یک نوآوری و استقلال در شخصیت دربر دارد، اما نباید فراموش کنیم که این قبیل اشخاص معمولاً با تیرهای نقد و اعتراضات معاصران مواجه می شوند، و این یک مسئله بسیار مهمی است که باید در بررسی شخصیتهای فرهنگی در نظر گرفت.

از این رو، جای تعجبی نیست هنگامی که یکی از معاصران شهرستانی یعنی خوارزمی در مورد شهرستانی چنین می گوید: «اگر گمراهی او در اعتقاد، و گرایش به کفر نبود، امام می شد. و ما چه بسا از این مسئله در شگفت می ماندیم که چگونه با وجود فراوانی فضل، و کمال عقل او به چیزی گرایش داشت که بی اصل است، و امری را انتخاب کرد که بی دلیل است و نه معقول، و نه منقول است، و ما به خدا از بی ایمانی و محروم شدن از فروغ ایمان پناه می ببریم. دلیل این (معایبش) روی گردانی وی از نور شریعت، و پرداختن به تاریکیهای گمراه کننده فلسفه بود، و در میان ما گفتگوها و مباحثاتی صورت می گرفت، و او در دفاع از مذهب فیلسوفان زیاده روی می کرد، و من در چندین مجلسی از مجالس وعظش حضور داشتیم، و در هیچکدام نه آیه های قرآن، و نه احادیث پیغامبر را به عنوان شاهد نمی آورد، و به مسائل شرعی پاسخ نمی داد، و خدا به وضع او آگاهتر است».

یکی از معاصران دیگر شهرستانی یعنی ابوسعید سمعانی درباره وی چنین می گوید: «وی به بی دینی، و گرایش به ملحدان متهم است، و در تشیع تندرو است».

دلایل زیادی وجود دارد که بر عدم صحت این نسبت به شهرستانی دلالت دارد، و کتب و مجالس مدون او گواه این مسئله است. بهمین خاطر سبکی شگفتی و تعجب خود را از گفته سمعانی ابراز داشته و می گوید: «نمی دانم چگونه این سمعانی این تهمتها را به او می زند، در حالی که آثار ابوالفتح (شهرستانی) برخلاف

این امر دلالت دارد».

۳. این تفسیر، یک طرح علمی در مورد تقریب میان مذاهب مسلمانان، ارائه می‌دهد. چه صاحب آن سنّی مذهب است، و کتاب او نهایتاً اقدام فی علم الکلام و همچنین کتاب تفسیر او که مورد بررسی ما در این مقاله است، بر این امر دلالت دارد، اما او معتقد است که راه درست فهم قرآن پناه بردن به علم اهل بیت (ع) است.

او در این زمینه این حدیث پیغامبر را روایت می‌کند که «امت من به هفتاد و سه فرقه منشعب خواهد شد و تنها یک فرقه از آن نجات می‌یابد، و سایرین گمراهند»، و این پاسخ پیغامبر را به مردی که از او پرسید: «سنت و جماعت چیست؟» آنچه که من و اصحابم امروز از آن پیروی می‌کنیم» ذکر می‌کند.

بنابر این سنّت و جماعت عبارت است از آنچه که پیغامبر و اصحاب او پیروی می‌کردند. اما روش صحابه در فهم قرآن چه بود؟ شهرستانی در این باره چنین اظهار می‌دارد که: «صحابه رضی الله عنهم - بر این مسئله اتفاق نظر داشتند که علم قرآن مخصوص اهل بیت است، زیرا که از علی بن ابی طالب (رض) این گونه سؤال می‌کردند که: «آیا شما اهل بیت در میان ما به چیزی دیگر غیر از قرآن مختص شده‌اید؟»

بنابراین استثنای قرآن به این اختصاص دلیلی است بر اجماع آنان بر این که قرآن و علم به آن یعنی تنزیل و تاءویل آن مختص آنان است».

و بدین وسیله، شهرستانی میان پایبندی به سنت و جماعت، و تبعیت فکری از علی و آل او جمع می‌کند، و این جمع در سرتاسر تفسیرش مشهود است، وی معتقد است که تمامی اختلافات و گمراهی‌هایی که امت اسلام به آن مبتلا شده است، معلول فاصله گرفتن آن از اهل بیت است، و در این زمینه می‌گوید: «آنان از این رو دچار این سرگردانی شدند، چون علم را از باب آن دریافته‌اند، و به اسباب آن توسّل نجسته‌اند، پس این باب بر روی آنان مسدود شده است، و آن اسباب از دست آنان رفت، و مذاهب گوناگون آنان را به حیرت و گمراهی کشانیده است».

۴. اسراری که شهرستانی در این تفسیر ذکر می‌کند، به عقیده من دارای اهمیت و ارزش علمی بسیاری است، زیرا که - همانگونه که خود می‌گوید - از کسانی که علوم اهل بیت را حمل می‌کنند،

گرفت. وی همیشه این اسرار را با عبارتی آغاز می‌کند که دال بر اقتباس این موضوعات است، به طور مثال در جایی می‌گوید: «قال الذین عنده علم من الکتاب»، و «قال الذین عندهم علم من القرآن» و «قال الموقنون بقاء الله الحافظون لحدود الله». وی در مقدمه در مورد این آغازها می‌گوید: «من هنگامی که بگویم (قال اهل القرآن و اصحاب الاسرار)، و یا کسی که از معنای آیه اسمی را برای او ساختم ذکر کنم. خویش را - والعیاذ بالله - اراده نکرده‌ام، بلکه منظوم راستگویان اهل بیت پیغامبر (ص) است، چرا که آنانند که نسبت به اسرار واقفند، و آنانند که برگزیدگان خدا و خوبان این امتند».

این اطلاعاتی که در (اسرار) می‌آید از لحاظ انتساب به اهل بیت سندیت ندارد، اما وجود این به عقیده من بسیار مهم است. اهمیت این مسئله از اینجا روشن می‌شود که بدانیم که اهل بیت رسول خدا در سه قرن اول تاریخ اسلام از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی دوران خودشان بودند، و عامه مردم به آنان به عنوان وارثان علوم رسول خدا، و مخزن اسرارش نگاه می‌کردند، اما شیعیان علاوه بر این به آنان به عنوان شایسته‌ترین مردم به اداره امور سیاسی جامعه نیز نگاه می‌کردند.

بنابراین، اختلافی میان مسلمانان در مورد جایگاه علمی اهل بیت و این که آنان در رساندن این علوم به مردم جدی بودند، وجود ندارد. همچنین مسلمانان اتفاق نظر دارند که آنان مورد ظلم و ستم قرار گرفتند، و زندگی خود را در حالت تعقیب از سوی ستمگران، و زندان‌ها و سیاه‌چاله‌ها گذراندند، و این مسئله به ما نشان می‌دهد که از قسمتی از علوم اهل بیت از انتشار و رواج جلوگیری می‌شد، و از جمله اسراری که فقط در دسترس خواص بود، مبدل شود. اما آیا آنچه که شهرستانی نقل می‌کند از جمله این اسرار است؟ این مسئله ایست که ما نمی‌توانیم در مورد آن حکم قاطعی صادر کنیم، بلکه فقط می‌توانیم با اطمینان بگوییم که برای به دست آوردن این اسرار سعی و تلاش کرد، و تمامی آنچه را که به دست آورد بدون تفحص و تدقیق در صحت یا عدم صحت نسبت آن، نقل کرد، اما با وجود این، به عنوان یک ماده مهمی برای بررسی و مطالعه علمی کسانی که می‌خواهند دنبال نشانه‌هایی از علوم آل محمد (ص) جستجو کنند بسیار مفید است.

